

بر آیه ولایت

بررسی انتقادهای ابن تیمیه

روح الله فروغی
(مدرس حوزه و کارشناسی ارشد فلسفه)

مقدمه

مدرسه پربار و یقین آور ائمه اطهار علیهم السلام همواره سیراب کننده تشنگان معرفت بوده تا با حضور نزد این میراث گران بها، که در حقیقت میراث پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است، برای مشکلات فکری خویش چاره‌ای جویند و به حقیقت ناب دست یابند. تبیین این مدرسه و تلاش برای شناساندن درست آن نیز وظیفه تمام کسانی است که بر درستی این راه و حقانیت این بزرگان آگاه‌اند. البته در این میان، برخی با وجود آفتاب، بیراهه پیموده‌اند و به جای آب، در پی سراب دویده‌اند و در انتها، هم‌چنان سرگردان‌اند. در این میان، ابن تیمیه، رهبر یک جریان فکری که ریشه‌های آن را می‌توان در میان برخی از گذشتگان نیز دید، به اظهار عقاید خاصی پرداخته که حجم فراوانی از آن مربوط به مبارزه با اندیشه شیعه است؛ به گونه‌ایی که برخی از علاقه‌مندان وی از صرف عمر ایشان در راه مبارزه با شیعه اظهار تأسف کرده‌اند. به نظر می‌رسد، ابن تیمیه به نحوی به مبارزه با مدرسه اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و تمام توان خویش را در کمرنگ کردن این اندیشه ناب به کار می‌گیرد و چنان در این زمینه تندروی می‌کند که مدافعان امروزی او نیز در اثبات نداشتن عداوت و دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام به نگاشتن کتاب می‌پردازند.^۱

این نگاشته کلام ابن تیمیه را در مقابل آرای مرحوم علامه حلی درباره آیه ولایت بررسی می‌کند و در پایان، اثبات خواهد کرد که انتقادهای ابن تیمیه بر کلام علامه حلی پذیرفته نیست.

کلید واژه: آیه ولایت، امامت، اجماع، نقد، ابن تیمیه، علامه

۱. ابن تیمیه لم یکن ناصباً، سلیمان بن صالح الخراشی.

منهاج الکرامه فی معرفه الامامه یکی از کتاب‌های بی‌نظیری است که در تبیین و استدلال بر عقاید امامیه نگاشته شده است و در آن، علامه با بیان استدلال‌های عقلی و نقلی، به اثبات حقانیت مکتب تشیع پرداخته است. شخصیت علامه حلّی نیز نیازی به توصیف ندارد. شخصیتی که در علوم گوناگون همچون فقه و حدیث و به ویژه کلام، سرآمد دوران بوده است.

این کتاب تا جایی اهمیت یافت که کسی همچون ابن تیمیه را بر آن داشت تا در ردّ آن و به گمان خویش، برای جلوگیری از انتشار عقاید شیعه کتابی را بنگارد. این کتاب که منهاج السنه النبویه فی رد کلام الشیعه القدریه نامیده شده، در مقابل کتاب علامه نگاشته شد و چون آن کتاب «منهاج الکرامه» نام گرفت، ابن تیمیه کتاب خویش را «منهاج السنه» نامید تا به گمان خویش از اندیشه گذشتگان دفاع کند.

علامه کتاب خویش را بدون توجه به تعصّب‌های ناشی از احساسات و توهین به دیگران آغاز کرده و به پایان رسانده است، به خلاف ابن تیمیه که برخی از عبارتهای رکیک را نیز چاشنی کلام خویش کرده است. او در سراسر کتاب خویش، هنگام نقل کلام از علامه، با عنوان «قال الرافضی» از ایشان یاد می‌کند برای نمونه، خطبه این دو کتاب قابل تأمل است.

ابتدا منهاج الکرامه نگاشته علامه چنین است:

اما بعد فهذه رسالة شريفة و مقاله لطيفة اشتملت على اهم المطالب في احكام الدين و اشرف مسائل المسلمين و هي المسألة الامامة التي يحصل بسبب ادراكها نيل درجة الكرامة و هي احد اركان الايمان المستحق بسببه الخلود في الجنان و التخلص من غضب الرحمان فقد قال رسول الله ﷺ: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية. پس این رساله شریف و نگاشته‌ای لطیف است که بر مهم‌ترین مطالب در احکام دین و مسائل شریف مسلمین مشتمل است و آن مسأله امامت است که با درک آن می‌توان به درجه کرامت رسید و امامت یکی از ارکان ایمان است که بواسطه جاودانگی در بهشت و رهایی از خشم خداوند حاصل می‌شود که پیامبر فرمود هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

و ابتدا منهاج السنه آمده است:

و هذا المصنف سمي كتاب منهاج الكرامه في معرفه الامامه و هو خلیق بان سمي منهاج الندامه كما ان من ادعى الطهاره و هو من الذين لم یرد الله ان يطهر قلوبهم بل من اهل الجبت و الطاغوت و النفاق كان وصفه بالنجاسه و التکدير أولى من وصفه بالتطهير و من اعظم خبث القلوب التي يكون في قلب العبد غل لخيار المومنین و سادات اولياء الله بعد النبیین .. و لهذا كان بينهم و بین اليهود من المشابهه فی الخبث و اتباع الهوى و غیر ذلك من اخلاق اليهود و بينهم و بین النصاری من المشابهه فی الغلو و الجهل و غیر ذلك من اخلاق النصاری^۱. و نیز در پاورقی کتاب صفدی چنین نقل شده است: ذکر الصفدی فی ترجمه ابن تیمیه انه سمع ابن تیمیه يقول ابن المنجس و یرید به ابن المطهر. و این نگارنده نام کتاب خویش را منهاج الكرامه فی معرفه الامامه گذاشته است در حالی که مناسب این بود که منهاج الندامه نام گیرد که مصنف به طهاره خوانده می شود در حالی که او از کسانی است که خداوند اراده تطهیر قلوب آنان را رد کرده است. بلکه از اهل جبت و طاغوت و نفاق است که انصاف آنان به نجاست و تیرگی اولی است و بزرگترین خبائثی که در قلب شخص وجود دارد کینه او نسبت به بهترین مومنان و سادات اولیاء خداوند است و لذا میان اینان و یهود در خبائث و هواپرستی مشابَهت وجود دارد و میان اینها و نصاری در غلو و جهل مشابَهت وجود دارد.

در بخشی از منهاج الكرامه، مرحوم علامه دلایل قرآنی فراوانی را بر امامت علی علیه السلام اقامه می کند که با رجوع به کتابهای آنان صدق کلام علامه روشن می شود. اما نحوه رفتار ابن تیمیه با هر یک از این دلایل قابل توجه است. اولین آیه مورد استدلال، آیه ۵۵ سوره مائده است که به آیه ولایت مشهور شده است. مرحوم علامه چنین می فرماید:^۲

الاول (من البراهین الدالة على امامة علي عليه السلام، قوله تعالى انما وليکم الله و

۱. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۱.

۲. منهاج الكرامه فی معرفه الامامة، ص ۱۴۰.

رسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلاة و يوتون الزكاة وهم راكعون^۱
و قد أجمعوا انها نزلت في علي، قال الثعلبي في اسناده الى ابن ذر قال: سمعت
رسول الله ﷺ بهاتين و الاصمتا و رأيته بهاتين و الاعميتا يقول: "علي قائد
البررة و قاتل الكفرة منصور من نصره و مخذول من خذله" اما اني صليت مع
رسول الله ﷺ يوما صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه احد شيئا
فرفع السائل يده الى السماء و قال اللهم انك تشهد اني سألت في مسجد
رسول الله ﷺ فلم يعطني احد شيئا و كان علي بن ابي طالب راکعاً فوماً
بخضره اليمين و كان متختماً فيها فأقبل السائل حتى اخذ الخاتم و ذلك بعين
النبي ﷺ فلما فرغ من صلاته رفع رأسه الى السماء و قال اللهم ان موسى
سالک ... اللهم و انا محمد نبيک و صفيک. اللهم فاشرح صدري و يسر لي
امري و اجعل لي وزيراً من اهلي علياً اشد به ظهري. قال ابوذر فما استقم قال
اقرأ انها وليکم الله و رسوله الى راكعون.^۲ اولين برهان بر امامت علي عليه السلام
فرمايش خداوند است که اوليای شما تنها خداوند و رسول و کسانی
هستند که ایمان آورده‌اند. کسانی که نماز را اقامه می‌کنند و زکاه
می‌دهند در حالی که در رکوع هستند. پس اجماع کرده‌اند که این آیه
درباره علی عليه السلام نازل شده است. ثعلبی به اسناد خود از ابی ذر نقل می‌کند
که از رسول خدا ﷺ به دو گوش خود شنیدم و الا کر باد و به دو چشم
خود دیدم و الا کور باد که فرمود علی عليه السلام پیشوای خوبان است و قاتل
کافران. هر کس او را نصرت دهد نصراً خواهد دید و هر که با او مخالفت
کند پشیمان خواهد شد و ما با پیامبر ﷺ در حال نماز بودیم که گدایی
وارد مسجد شد و هیچ کس به او کمک نکرد پس سایل دستانش را به
سوی آسمان گشود و گفت خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبرت کسی
به من کمک نکرد و علی ابن ابی طالب عليه السلام در نماز بود پس اشاره به
دست راست خویش کرد در حالی که در آن انگشتری بود. پس سائل

۱. مانده / ۵۵

۲. الکشف والبيان، المعروف بتفسير الثعلبي، ج ۴، ص ۸۰، دار احیاء و التراث العربی.

انگشتر را گرفت و این در مقابل چشمان پیامبر ﷺ بود. پس پیامبر پس از فراغت از نماز رو به آسمان نمود و این دعا را خواند. ابوذر می گوید کلام پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل نازل گردید و گفت محمد بخوان انما ولیکم الله و رسوله

ابن تیمیه در پاسخ به این دلیل، ابتدا با پرخاش و دشنام به شیعیان شروع می کند و می گوید بیشترین فضایی که آنان به اهل بیت ﷺ نسبت می دهند یا مناقبی که برای علی ﷺ می گویند دروغی بیش نیست و شیعیان از این فضایل ساختگی، فراوان نقل کرده اند - که این ادعا البته مانند بیشتر ادعاهای ابن تیمیه بی دلیل و بنیان است. برای نمونه، به این سخن از ابن تیمیه توجه فرمایید:

و الجواب (جواب از استدلال علامه بر دلالت آیه ولایت بر امامت علی ﷺ من وجوه: احدها ان یقال لیس فی ما ذکره ما یصلح ان یقبل ظناً بل کل ما ذکره کذب و باطل من جنس السفسطه و هو لو افاده ظنوناً کانت تسميته براهین تسمیه منکره ... فالصادق لابد له من برهان علی صدقه و الصدق المجزوم بانه صدق هو المعلوم و هذا الرجل جمع ما ذکره من الحجج فیها کذب فلا یمكن ان یذكر حجه واحده جمیع مقدماتها صادقہ فان المقدمات الصادقه یمتنع ان تقوم علی باطل و سنین ان شاء الله تعالی عند کل واحده منها ما یمین کذبها فتسمیه هذه براهین من احتج الکذب ثم انه سیعتمد فی تفسیر القرآن علی قول یحکی عن بعض الناس مع انه قد یكون کذباً علیه و ان کان صدقاً فقد خالفه اکثر الناس ...

بل سنین ان شاء الله قیام البراهین الصادقه التي لا تتناقض علی کذب ما یدعیه من البراهین و ان الکذب فی عامتها کذب ظاهر لا یخفی الا علی من اعمی الله قلبه ... و هذا لان اصل الرفض کان من وضع قوم زنادقه منافقین و مقصودهم الطعن فی القرآن و الرسول ...

و لهذا دخلت عامه الزنادقه من هذا الباب فان ما تنقله الرافضه من الاکاذیب

تسلطوا به علی الطعن فی الاسلام ... ثم نقول ثانيا الجواب عن هذه الایه.^۱

پس جواب به این کلام از چند وجه است. اول آنچه مولف گفته است اصلاً قابل گمان بردن نیست بلکه هر چه گفته دروغ و باطل است و از جنس سفسطه می باشد و آنکه صادق است باید بر صدق خویش برهان بیاورد و آنچه واضح الصدق است معلوم می باشد و هر حجتی این مرد ذکر کند دروغ است و امکان ندارد که دلیلی بیاورد که مقدمات آن همگی راست باشد چون مقدمات صادق بر شیء باطل اقامه نمی شود و ما بعداً دروغ او را یک به یک روشن خواهیم نمود. پس این کلمات را برهان نامیدن از دروغ های بزرگ است. علاوه بر اینکه مؤلف در تفسیر قرآن بر قول برخی تمسک کرده است که بر او دروغ بسته است و اگر راست هم باشد مخالف بیشتر مردم است. پس ما انشاء الله براهینی اقامه می کنیم تا کذب براهین او واضح شود و اینکه کذب به این روشنی بر کسی مخفی نمی ماند مگر آنکه خداوند قلب او را میرانده باشد.

گمان بر این است که تاکنون در عالم استدلال و محاجه، هیچ کس چنین شیوه ای را برنگزیده باشد و به حق، این شیوه ابن تیمیه قابل بررسی است. اولین پاسخ این شخص به علامه، نسبت دادن کذب به ایشان در بیش از ۵ مورد است و سپس، بیان این که چه کسی زندیق و چه کسی کافر است. این گونه استدلال و بی ادبی در مناظره را باید در مقابل متانت و ادب علامه سنجید، که بدون تعرض

به شخصیت افراد و حفظ احترام متقابل، تنها به ذکر دلایل خویش اکتفا می کند. توهین های ابن تیمیه به این مورد اختصاص ندارد و تقریباً اولین پاسخ او به استدلال های علامه، به جای بهره گیری از مقدمات استوار تکرار این گونه کلمات است. در ادامه، ابن تیمیه در جواب می گوید:

همین که یک حدیث در تفسیر ثعلبی باشد یا بگویند این حدیث اجماعی است فایده ای ندارد، بلکه باید اسناد این حدیث را بشناسیم.

شیوه ابن تیمیه در مناظره قابل بررسی می باشد او در ابتدای هر پاسخ به علامه، به توهین می پردازد و شخص مقابل را به کفر و الحاد متهم می نماید و سپس به پاسخی می پردازد که قسمت اصلی آن ادعاهای بی دلیل است.

ابن تیمیه ظاهراً به فرمایش علامه توجهی نکرده است. علامه نفرموده است که چون ثعلبی چنین مطلبی را گفته است، پس مسلم است، بلکه می‌فرماید این نکته که حضرت، انگشتر را صدقه داده و این آیه در مورد او نازل شده است، مورد اجماع است و ثعلبی نیز در تفسیر خود این مطلب را آورده است.

تلاش بعدی ابن تیمیه جالب‌تر است. او می‌گوید:

الثانی قوله (علامه حلّی) قد اجمعوا انها نزلت فی علی من اعظم الدعای

الکاذبة بل اجمع اهل العلم بالنقل علی انها لم تنزل فی علی بخصوصه و ان

علیاً لم يتصدق بخاتمته فی الصلاة و اجمع اهل العلم بالحديث علی ان القصة

المروية فی ذلك من الکذب الموضوع. دوم قول حلّی که می‌گوید اجماع

کرده‌اند که این آیه درباره علی نازل شده است. از بزرگترین ادعاهای

دروغین است، بلکه اهل علم اجماع کرده‌اند که درخصوص علی نازل نشده

است و اصلاً علی‌علیه در نماز انگشتر خویش را صدقه نداده است و اهل

علم به حدیث اجماع کرده‌اند که این حدیث ساختگی و دروغ است.

در این‌جا، ابن تیمیه از سه اجماع سخن می‌گوید، ولی حتی برای یکی از این سه نیز

شاهدی نمی‌آورد؛ این در حالی است که او مدعی بود اجماع فایده‌ای ندارد. آنچه ابن تیمیه

بدان اجماع دارد این است:

۱. علما اجماع دارند که این آیه فقط درباره علی نازل نشده است.

۲. اجماع کرده‌اند که علی انگشتر خود را در نماز صدقه نداده است.

۳. اجماع کرده‌اند که این قصه دروغ بوده

است.

اجماع بر نازل شدن آیه

ولایت درباره امیرمؤمنان علی‌علیه

قابل تردید نمی‌باشد و این

اجماع در کتب اهل سنت بیان

گردیده است.

بیان چنین جمله‌هایی از چنین کسی عجیب

نیست که هدف اصلی خویش را دشمنی با

اهل بیت علیهم‌السلام و امیرمؤمنان علی‌علیه قرار داده است.

اجماع چهارمی که ابن تیمیه ادعا می‌کند چنین

است:

«و اما ما نقله من تفسیر الثعلبی فقد اجمع اهل العلم بالحديث ان الثعلبی

یروی طائفه من الاحادیث الموضوعات کالحديث الذی یرویه فی اول کل سورة عن ابی امامة فی فضل تلك السورة و کامثال ذلك^۱. اما آنچه از تفسیر ثعلبی نقل شده است پس اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند که ثعلبی برخی روایات ساختگی را نقل کرده است مانند روایاتی که دراول هر سوره درباره فضایل آن سوره نقل کرده است.

و اجماع پنجم چنین است:

و قد أجمع اهل العلم بالحديث علی انه لا يجوز الاستدلال بمجرد خبر یرویه الواحد من جنس الثعلبی و النقاش والواحدی و امثال هؤلاء المفسرين لكثرة ما یروونه من الحديث و یكون ضعيفاً بل موضوعاً پس اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند که جایز نیست به مجرد خبر واحدی که افرادی همچون ثعلبی و نقاشی و واحدی روایت کرده‌اند استدلال شود چون این‌گونه مفسران بسیاری از احادیث ضعیف و حتی ساختگی را نقل می‌کنند.

پس از اجماع پنجم، برای این که انحصار ادعای اجماع را از دست دیگران خارج کند، بار دیگر به علامه حلّی حمله می‌کند و می‌گوید:

و سنذكر انشاء الله ما تبين كذبه عقلاً و نقلاً و انها المقصود هنا بیان افتراء هذا المصنف او كثرة جهله حيث قال: "و قد اجمعوا انها نزلت فی علی فیالیت شعری من نقل هذا الاجماع من اهل العلم العالمين بالاجماع فی مثل هذا الامور فان نقل الاجماع من مثل هذا لا یقبل من غیر اهل العلم بالمنقولات و ما فیها من اجماع و اختلاف فالمتكلم و المفسر و المورخ و نحوهم لو ادعی احدهم نقلاً^۲.

از بیان شیخ ابن تیمیه چنین استفاده می‌شود:

الف) هیچ کس در عالم به منقولات آگاهی ندارد به جز خود ابن تیمیه.

ب) در مقابل یک اجماع می‌توان ادعای شش اجماع کرد، بدون این که دلیلی بر آن اقامه کنیم.

ج) ادعای اجماع حق مسلم یک نفر است و آن ابن تیمیه است.

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۴.

د) کسی حق ندارد از ابن تیمیه درباره تعداد اجماع‌هایی که نقل کرده و سقم آن سؤال کند.

هـ) ابن تیمیه به جای پژوهش و تحقیق در این باره که چه کسانی این اجماع را نقل کرده‌اند به لیت و لعل روی می‌آورد و آرزو می‌کند که ناقل این اجماع را بیابد که البته راه مناسبی برای پنهان کردنِ جهل است.

به نظر می‌رسد، با این روش ابن تیمیه می‌توان پاسخ تمام اشکال‌های موجود در عالم را داد و بعد هم بگوییم هر کس خلاف اجماع مدعی من بگوید، یا ضعیف است یا دروغ‌گوست و در آخر از آرزوهای خویش درباره یافتن ناقل مدعا سخن بگوییم. انصافاً این یکی از روش‌های عجیب این شخص در استدلال‌ها و کتاب‌های خویش، به ویژه در *منهاج السنه* است که دیگران برای ادعای اجماع خویش باید دلیل اقامه کنند، اما خود ابن تیمیه به هر تعداد که لازم باشد اجماع از آستین خویش خارج می‌کند.

در سطرهای آینده اثبات خواهیم کرد که ابن تیمیه لااقل در دو ادعای خویش، بیهوده سخن گفته است، زیرا هم اجماع بر این وجود دارد که مقصود از آیه، علی بن ابی طالب است و هم اجماع وجود دارد که ثعلبی مورد تأیید علماست. علامه چنین ادعا کرده که اجماع اهل سنت بر این شده که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده و بیش از این ادعایی را طرح نکرده است. ایشان برای اثبات کلام خویش دلیل اقامه کرده و در ادعای خویش صادق و صائب است، زیرا اگر کسی ادعا کند که این مسئله اجماعی است، قصد او از اجماعی این است که دست‌کم یکی از علما یا این اجماع را خود تحصیل کرده و برای ما نقل کرده یا او نیز ناقل اجماع است. مقصود از اجماع در این‌جا اجماع شیعه نیست، بلکه واضح است که وقتی به اجماع

اشاره می‌شود، مقصود اجماع کسانی است که قول آنان در ادعای اجماع حجیت دارد، و گرنه به تقید آن به «اجماع شیعه» یا دیگر عبارتها نیاز می‌شد؛ همان‌گونه که در کتاب‌های ما نیز هنگامی که لفظ اجماع نقل می‌شود، مقصود اجماع علمای شیعه است، و گرنه با تعبیرهایی هم‌چون «اجماع عامه» تذکر داده می‌شود.

**ابن تیمیه در رد کلام علامه
ادعای پنج اجماع نموده
است که حتی یکی از آنها
را نیز اثبات نکرده است.**

در هر دو صورت، ادعای اجماع صحیح است، گرچه نسبت به گذشتگان احتمال اجماع محصل بیشتر است، زیرا تتبع آنان فراوان تر و دایره کتابها محدودتر بوده است. اما ابن تیمیه که پنج اجماع را ادعا کرده است چه خواهد کرد؟ اگر برای یکی از این پنج اجماع دلیل اقامه کند، باز هم بی فایده است، مگر این که به دقت پنج اجماع را برای ما نقل کند تا در قول خود صادق باشد.

اما کسانی که در مورد نزول این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نقل اجماع کرده اند، عبارت اند از:

۱. قاضی عضدالدین ایجی (متولد ۵۶۴ ق) در کتاب *المواقف فی علم الکلام* می گوید: «اجمع ائمة التفسیر ان المراد علی»^۱.

درباره قاضی عضدالدین ایجی آمده است: قاضی قضاة الشرق، شیخ العلماء، کان اماماً فی المعقولات، محققاً مدققاً قائماً بالاصول والمعانی و العربیة، شارکاً فی الفقه و غیره من الفنون. و درباره کتاب *مواقف*، شوکانی می گوید: «و هو کتاب یقصر عنه الوصف و لا یتغنی عنه من رام تحقیق الفن».

بعید می دانم که کسی بتواند در میزان احاطه قاضی عضدالدین ایجی خدشه ای وارد آورد و قطعاً آرای او بر ابن تیمیه برتری دارد. مهم ترین کتاب کلامی اهل سنت نگاشته اوست و شروح و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده است که یک دهم آن نصیب کتابهای ابن تیمیه نشده است. پس، ابن تیمیه نمی تواند با حربه همیشگی خویش، او را ناآگاه به منقولات معرفی کند.

هم ایجی و هم تفتازانی چنین تعبیر می کنند که امامان تفسیر و بزرگان این علم اجماع کرده اند که مقصود از ولی در این آیه، علی بن ابیطالب است.

علاوه بر این به این، عبارت توجه کنید.

جصاص در تفسیر خود می نویسد:

روی عن مجاهد والسدي و ابی جعفر و عتبة بن ابی حکیم انها نزلت فی

علی بن ابیطالب علیه السلام حين تصدق بخاتمه و هو راکع.^۲

۱. *المواقف فی علم الکلام*، ص ۴۰۵.

۲. *احکام القرآن*، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. شجرى جرجانى در کتاب *امالى* خود بیش از ده سند برای این روایت نقل می‌کند:
 اخبرنا ابوبکر محمد بن علی بن احمد الجورذانی بقراءتی علیه باصفهان، قال
 اخبرنا ابومسلم عبد الرحمن بن شهدل المدینی، قال اخبرنا احمد بن محمد بن
 سعید الکوفی، قال: اخبرنا احمد بن الحسن بن سعید بن ابوعبدالله، قال حدثنا
 ابی، قال حدثنا حصین بن مخارق عن الحسن بن زید بن حسن عن ابيه عن ابائه
 عن علی عليه السلام انی تصدق بخاتمه و هو راکع فنزلت فيه هذه الاية «انما وليکم الله
 و رسوله والذین آمنوا...»، و باسناده قال حدثنا حصین بن مخارق عن عبد
 الصمد عن ابيه عن ابن عباس انما وليکم الله ... نزلت فی علی بن
 ابیطالب عليه السلام، و باسناده قال حدثنا حصین بن مخارق عن عمرو بن خالد عن
 الامام الشہید ابی الحسین، زید بن علی عن ابائه عن علی عليه السلام.

۳. ابن کثیر دمشقی سلفی می‌گوید:

عن ابی صالح عن ابن عباس قال خرج رسول الله صلی الله علیه و آله الى المسجد والناس
 يصلون بین راکع و ساجد و قائم و قاعد و اذا مسکین یسأل فدخل رسول
 الله صلی الله علیه و آله و قال أعطاک احد شیئاً؟ قال: نعم، قال صلی الله علیه و آله: من؟ قال ذلك الرجل
 القائم، قال: و علی ای حال اعطاک؟ قال: و هو راکع، قال: و ذلك علی بن
 ابیطالب عليه السلام، قال: فکبر رسول الله عند ذلك و هو یتوّل و من یقول الله و
 رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون و هذا اسناد لا یقدح به.^۱

۴. سیوطی، محدث، مفسر و ادیب مشهور، می‌گوید:

قوله تعالى انما وليکم الله ... اخرج الطبرانی فی الاوسط بسند فيه مجاہیل
 عن عمار بن یاسر قال وقف علی بن ابی طالب عليه السلام و هو راکع فی تطوع
 فنزع خاتمه فاعطاه السائل فنزلت انما وليکم الله ... و له شاهد قال عبد
 الرزاق حدثنا عبد الوهاب عن مجاهد عن ابيه عن ابن عباس انما وليکم الله

۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۷۲.

.. قال نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام و روى ابن مردويه عن وجه اخر

عن ابن عباس؟ و اخرج ايضا عن علي مثله و اخرج ابن جرير عن مجاهد و

ابن ابي حاتم عن سملة بن كهيل فهذه شواهد يقوى بعضها بعضا.^۱

و در الدرر المنتور می گوید:

۱. اخرج الطيب في المتفق عن ابن عباس، قال تصدق علي بخاتمه و هو

راکع فقال النبي صلى الله عليه وآله المسائل من اعطاك هذا الخاتم؟ قال ذاك الراکع
فانزل الله تعالى انها وليکم الله ...

۲. اخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و الشيخ و ابن مردويه عن
ابن عباس قال انها نزلت في علي.

۳. اخرج الطبرانی في الاوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر.

۴. اخرج ابو الشيخ و ابن مردويه عن علي.

۵. اخرج ابن ابي حاتم و ابو الشيخ و ابن عساكر عن سلمه بن كهيل قال
تصدق علي بخاتمه.

۶. اخرج ابن جرير عن اسدي و عنبه بن حكيم مثله.^۲

۵. شريف جرجانی (مير سيد شريف) (م ۱۱۶۶ ق) در شرح مواقف می فرماید:

و قد اجمع ائمة التفسير على ان المراد به الذين يقيمون الصلاة الى قوله و هم

راکعون علي فانه كان في الصلاة راكعاً فسأله سائل فاعطاه خاتمه فنزلت الآية.^۳

۶. سعد الدين تفتازانی (م ۷۹۳ ق) در شرح مقاصد می گوید:

نزلت باتفاق المفسرين في علي بن ابي طالب عليه السلام حين اعطى السائل خاتمه و

هو راكع في صلاته و كلمة انها للحصر بشهادة النقل و الاستعمال.^۴

در دَوْران میان پذیرش قول ابن تیمیه و دیگران، قول دیگران مقدم است، چون بسیاری

از این افراد که ثعلبی را ستوده اند اهل فن رجال اند که ابن تیمیه قطعاً به پای آنان نمی رسد و

۱. لباب النقول، ج ۱، ص ۹۳.

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۴.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰.

ثانیاً اگر در کلام این افراد اشکالی باشد، در خود این تیمیه چندین برابر اشکال است که همین امر سبب شده برخی به هیچ وجه او را نپذیرند. بنابراین، این جناب باید به خود زحمت می‌داد و بر ادعای اجماع خویش دلیل اقامه می‌کرد، همان‌گونه که مرحوم علامه در ادعای خویش صادق بود و بر اجماع مورد ادعای خود، دلیل اقامه فرمود.

بخش دوم ادعای ابن تیمیه مربوط به خدشه در ثعلبی می‌باشد و معتقد است که ثعلبی برخی از احادیث موضوع را نقل نموده است که این احادیث مربوط به فضایل برخی سوره‌های قرآن می‌باشد و برخی از احادیث دیگر که ابن تیمیه با عبارت «و امثال ذلک» از آن تعبیر می‌نماید. لکن آنچه که به عنوان اتهام بر ثعلبی وارد است نقل روایاتی ساختگی در فضیلت برخی سوره‌هاست و ابن تیمیه بر این عقیده است که روایت کردن ثعلبی از این احادیث ساختگی مورد اجماع اهل علم به حدیث است معنای این سخن البته اجماع بر ضعف خود ثعلبی نمی‌باشد.

ابن تیمیه در پنجمین اجماع بی دلیل خود می‌گوید:

و قد اجمع اهل العلم بالحديث على انه لا يجوز الاستدلال بمجرد خبر يرويه الواحد من جنس الثعلبي و النقاش و الواحدی و امثال هؤلاء المفسرين لكثرة ما يروونه من الحديث يكون ضعيفاً بل موضوعاً.

طبق ادعای ابن تیمیه در پنجمین اجماع بی دلیل خود، اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند و از آن‌جا که به خبر واحدی که ثعلبی و امثال او روایت کرده‌اند نمی‌توان استدلال کرد، زیرا بسیاری از احادیثی که این افراد نقل کرده‌اند ضعیف یا ساختگی است. لکن سوال این است که آیا اجماع بر این مطلب اقامه شده است؟ برای نمونه به این اقوال علماء درباره ثعلبی بنگرید.

قاضی ابن خلکان می‌گوید:

كان اوحـد زمانه فی علم التفسیر و صنف التفسیر الکبیر الذی فاق غیره من التفسیر و له کتاب العرائس ... و قال ابوالقاسم القشیری رأیت رب العزّه عزوجل فی المنام و هو یخاطبونی و اخاطبه فکان فی اثناء ذلک ان قال الرب تعالی: أقبل الرجل الصالح فالتفت فاذا احمد الثعلبی مقبل.

ابوالقاسم قشیری می‌گوید من خداوند را در خواب دیدم که با یکدیگر صحبت می‌کردیم که در این میان خداوند فرمود، مرد صالح آمد و من دیدم که ثعلبی در حال آمدن است.

و ذکره عبد الفاجر بن اسماعیل الفارسی فی کتاب سیاف تاریخ نیشابور و أثنی علیه و قال: و هو صحیح النقل موثوق به و کان کثیر الحدیث کثیر الشیوخ.^۱ عبدالفاخر در کتاب سیاف تاریخ نیشابور ثعلبی را نقل نموده و او را ستوده است و می‌گوید او به درستی نقل می‌کند و احادیث و شیوخ فراوانی داشته است.

همچنین، برای نمونه می‌توان مدح ثعلبی را در این کتاب‌ها دید: تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۳۰۷؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۴۰ و طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۶۵.

کم‌ترین نتیجه این مدح‌ها درباره ثعلبی این است که اجماع ادعا شده از ابن تیمیه واضح البطلان است و ابن تیمیه با اعتماد بر اندوخته‌های شخصی خویش، ادعای اجماع می‌کرده است. علاوه بر این در کتب تفسیری دیگر نیز این مسأله بیان شده است و به تفسیر ثعلبی اختصاص ندارد.^۲

نگارنده بر این عقیده است که راز بی‌محابا بودن ابن تیمیه در ادعای اجماع و انکار دیگران، اعتماد او بر حافظه خویش بوده است و این امری است که در برخی کتاب‌هایی که شرح احوال او را نگاشته‌اند به چشم می‌خورد. به ویژه زباندنویسی ابن تیمیه و نبودن بسیاری از منابع در اختیار او باعث شده است که در بسیاری از موارد، به استدلال‌های خودساخته خویش اتکا و در مسئله ادعای اجماع کند؛ ادعاهایی که پس از او، زمینه مشکلات فراوانی را پدید آورده است.

۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۶۱.
۲. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸۸؛ روح المعانی، ج ۵، ص ۲۸ و تفسیر ابن السعود، ج ۲، ص ۲۵۷.

آخرین مطلبی که عمق اشتباه ابن تیمیه را در این باره نشان می‌دهد و بر ضعف معلومات او به روشنی دلالت دارد، این نکته است که ابن تیمیه گمان کرده نقل این که این آیه درباره امیر مؤمنان نازل شده است، به ثعلبی اختصاص دارد؛ بنابراین، تمام اهتمام خویش را بر تخریب ثعلبی استوار کرده است؛ در حالی که هجده نفر از صحابه و تابعین با توجه به سندهای خویش این روایت را در مدح امیر مؤمنان نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، بیش از شصت کتاب حدیثی اهل سنت این روایت را نقل کرده است،^۱ که برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. ابن اثیر از زین حافظ از نسایی چنین نقل می‌کند:

«عبدالله بن سلام قال اتيت رسول الله ﷺ و رهط من قومي فقلنا ان القوم حادونا لما صدقنا الله و رسوله و اقساموا لا يكلمونا فانزل الله تعالى انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا. ثم اذن بلال لصلاة الظهر فقام الناس يصلون فمن بين ساجد و راکع اذا سائل يسأل فاعطاه عليّ خاتمه و هو راکع فاخبر السائل رسول الله فقرأ علينا انما وليكم الله و رسوله والذين ... اخرجه رزين^۲ و رزين بن سعاويه العبدی قد وصف به «الامام المحدث الشهير».^۳

۲. ابن ابی حاتم در تفسیر آیه می‌گوید:

«حدثنا الربيع بن سليمان المرادی حدثنا ايوب بن سويد عن عتبة بن ابي حكيم في قوله انما وليكم الله و رسوله ... قال: علي بن ابي طالب عليه السلام. حدثنا ابو سعيد الاشبح حدثنا الفضل بن ركين ابو نعيم الاحول عن موسى بن قيس الحضرمي عن سلمه بن كهيل قال تصدق علي بخاتمه و هو راکع فنزلت انما وليكم الله و رسوله ...»^۴

۳. طبری در تفسیر خود چنین نقل می‌کند:

۱. نفحات الزهراء، ج ۲۰، ص ۱۲-۱۸.

۲. جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۸.

۳. سير اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۰۴.

۴. تفسير الطبري، ج ۶، ص ۱۸۶.

«وَأَمَّا قَوْلُهُ (وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) فَإِنَّ أَهْلَ التَّوَابِلِ اخْتَفَلُوا فِي الْمَعْنَى بِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ عَنِّي بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ عَنِّي بِهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ» ثُمَّ ذَكَرَ: «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْرَائِيلَ الرَّمْلِيُّ قَالَ، أَيُّوبُ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَتْبَةُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...)»

قال: حَدَّثَنِي الْحَرْثُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزُ قَالَ حَدَّثَنَا غَالِبُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ فِي قَوْلِهِ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةُ). قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، تَصَدَّقْ وَهُوَ رَاكِعٌ^١

٤. حاكم نیشابوری نقل می کند:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمٍ الرَّازِيُّ بِإِصْبَهَانَ، قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الضَّرِيرِ، قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ^٢ مِنْ عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَالنَّاسُ يَصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ قَائِمٍ، فَصَلَّيْتُ، فَإِذَا سَأَلْتُ قَالَ: يَا سَائِلُ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئًا؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا هَذَا الرَّاكَعَ - لَعَلِّي - أُعْطَانِي خَاتَمًا.

قال الحاكم: هذا حديث تفرد به الرازيون عن الكوفيين، فان يحيى بن الضريس الرازي قاضيهم وعيسى الغلوي من اهل الكوفة.^٣

٥. طبرانی در معجم الاوسط می گوید:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِغُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْعَمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ

١. همان.

٢. كنز و سيأتي صحيحه.

٣. معرفه علوم الحديث، ص ١٠٢.

زید بن الحسن، عن جده قال: سمعت عمار بن یاسر يقول: وقف علی علی بن ابی طالب سائل و هو راکع فی تطوُّع فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتی رسول الله ﷺ فأعلمه ذلك، فنزلت علی النبی ﷺ هذه الايه (انما وليکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) فقرأها رسول الله ﷺ ثم قال: من کنت مولاه فعلى ﷺ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه لا یروی هذا الحديث عن عمار بن یاسر إلا بهذا الإسناد، تقدّر به خالد ابن یزید»^۱

۶. ابو نعیم حافظ با سند خود نقل می کند:

«حدّثنا ابراهیم بن عیسی التنوخی قال: حدّثنا یحیی بن علی، عن عبیدالله بن موسی، عن أبی الزبیر، عن جابر قال: جاء عبد الله بن سلام و أناس معه، فشکروا مجانبه الناس إیّاهم فقد أسلموا، فقال ابغونی سائلاً، فدخلنا المسجد، فدنا سائل الیه فقال أعطاک احد شیئا؟ قال: نعم مررت برجل راکع فأعطا فی خاتمه. قال: فاذهب فأره فذهبناه و علی قائم قال: هذا فنزلت: (انما ولیکم الله ...)»^۲

۷. ثعلبی نقل می کند:

«قوله تعالى: (إنما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون). قال ابن عباس: و قال السدی، و عتبه بن حکیم، و غالب بن عبد الله: إنما عنی بقوله (والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) علی بن أبی طالب رضی الله عنه، مر به سائل و هو راکع فی المسجد فأعطاه خاتمه. أخبرنا أبوالحسن محمد بن القاسم بن أحمد، قال: حدّثنا أبو محمد عبد الله بن أحمد الشعرانی، قال: حدّثنا أبو علی احمد بن علی بن رزین، قال: حدّثنا المظفر بن الحسن الأنصاری، قال حدّثنا السید بن علی، قال:

۱. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۱۳۹.

۲. خصائص الوحی المبین، ص ۲۰ عن کتاب ما نزل فی علی لأبی نعیم الاصفهانی.

حدّثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني، عن قيس بن الربيع، عن الأعمش، عن عباة بن الربيع، قال: بينا عبد الله بن عباس جالس على شفير زمزم إذ أقبل رجل متعمم بعمامة، فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله إلا قال الرجل قال رسول الله. »

«فقال ابن عباس: سألتك بالله من أنت؟ قال: فكشف العمامة عن وجهه وقال: يا أيها الناس من عرفني فقد عرفني، ومن لم يعرفني فدنا جندب بن جنادة البدرى أبوذر الغفاري، سمعت رسول الله ﷺ بهاتين والاصمتا (و أشار به أذنيه) و رأيته بهاتين و الا فعميتا (و أسار إلى عينيه) يقول: على قائد البرره، وقاتل الكفره، منصور منصوره مخدول من خذله. أما إني صليت مع رسول الله ﷺ يوماً من الأيام صلاه الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه احد ما فرغ السائل يده الى السماء و قال: اللهم اشهد إني سألت في مسجد رسول الله ﷺ فلم يعطني أحد شيئاً و كان على راکعاً فأومى اليه يختصره اليمنى و كان يتختم فيها، فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبي ﷺ.

فلما فرغ النبي ﷺ من صلاته رفع رأسه الى السماء وقال: اللهم إن أخى موسى سألك فقال: (رب اشرح لى صدرى ويسر لى امرى. واجعل لى وزيراً من اهلى هارون اخى. اشد به ازرى...) الآية، فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطاناً) اللهم و أنا محمد نبيك و صفيك، اللهم فاشرح لى صدرى، يسر لى امرى، واجعل لى وزيراً من أهلى، عليا اشد بى ظهري. قال ابوذر: فوالله ما استتم رسول الله 7 الكلمه حتى أنزل عليه جبرئيل من عند الله فقال: يا محمد اقرأ قال: و ما أقرأ؟ قال: اقرا (انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و هم راكعون).

سمعت ابا منصور الجمشاذى، سمعت محمد بن عبد الله الحافظ، سمعت ابا الحسن على بن الحسن، سمعت ابا حامد محمد بن هارون الحضرمى، سمعت

محمد بن منصور الطوسی، سمعت احمد بن حنبل يقول: ما جاء لأحد عن

اصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب عليه السلام

۸. واحدی در اسباب النزول می گوید:

«قوله تعالى: (انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا) قال جابر بن عبد الله: جاء

عبد الله بن سلام الى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله إن قوماً من بني نضير قد

هاجرونا و فارقونا و أقسموا أن لا يجالسونا، و لا نستطيع مجالسه اصحابك لبعد

المنازل و شكى ما يلقي عن اليهود، فنزلت هذه الآية فقرأها عليه رسول الله ﷺ

فقال: رضينا بالله و برسوله و بالمؤمنين اولياء و نحو هذا. قال الكلبي وزاد: إن

آخر الآية في علي بن أبي طالب عليه السلام، لأنه أعطى خاتمه سائلاً وهو راکع في

الصلاة. أخبرنا أبو بكر التميمي قال أخبرنا عبد الله بن محمد بن جعفر قال حدثنا

الحسين بن محمد بن أبي هريره قال: حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب قال: حدثنا

محمد بن الأسود عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن أبي صالح عن ابن

عباس قال: أقبل عبد الله بن سلام و معه نقر من قومه قد آمنوا فقالوا: يا رسول الله

إن منازلنا بعيدة و ليس لنا مجلس و لا متحدث، و إن قومنا لما رأونا آمنّا بالله و

رسوله و صدّقناه رفضونا و أنفسهم أن لا يجالسونا و لا يتكحونا و لا يكلمونا

فشق ذلك علينا، فقال لهم النبي ﷺ (إنما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا) الآية

ثم إن النبي ﷺ خرج الى المسجد و الناس بين قاريء و راکع، فنظر سائلاً

فقال: هل اعطاك احد شيئاً؟ قال: نعم خاتم من ذهب. قال: من اعطاكه؟ قال:

ذلك القائم و أوما بيده الى علي بن ابي طالب عليه السلام. فقال: على أي حال

أعطاك؟ قال: أعطاني و هو راکع، فكبر النبي ﷺ ثم قرأ: (و من يتول الله

و رسوله والذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون).^۱

۹. حاکم حسانی نقل می کند:

«قوله سبحانه: (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة

و يؤتون الزكاة وهم راكعون»

قول ابن عباس فيه:

«أخبرنا أبو بكر الحارثي قال: أخبرنا أبو الشيخ، قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زهير التستري، و عبد الرحمن بن أحمد الزهري قالاً: حدثنا أحمد بن منصور قال: حدثنا عبد الرزاق، عن عبد الوهاب بن مجاهد، عن أبيه: عن ابن عباس في قوله تعالى: و (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا) قال: نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام أخبرنا السيد عقيل بن الحسين العلوي قال: أخبرنا أبو الحسين محمد بن عبد الله المزين قال: أخبرنا أبو بكر أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثنا الفهم بن سعيد بن الفهم بن سعيد بن سُلَيْك بن عبد الله الغطفاني صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله قال: حدثنا عبد الرزاق ابن همام عن معمر»

عن ابن طاووس عن أبيه قال:

«كنت جالسا مع ابن عباس اذ دخل عليه رجل فقال: أخبرني عن هذه الآية: (إنما وليكم الله و رسوله) فقال ابن عباس: أنزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام». أخبرنا الحسين بن محمد الثقفي قال:

«حدثنا عبد الله بن محمد بن أبي شبيب قال: حدثنا عبيد الله بن أحمد بن منصور اكسائي قال: حدثنا أبو عقيل محمد بن حاتم قال: حدثنا عبد الرزاق قال: حدثنا ابن مجاهد، عن أبيه: عن أبي عباس في قوله: (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا). قال: علي عليه السلام».

و أخبرنا الحسين (بن محمد / ثقفي) قال:

«حدثنا أبو الفتح محمد بن الحسين الأزدي الموصلي قال: حدثنا عصام بن غياث السمان البغدادي (قال) حدثنا أحمد بن سيار المروزي قال: حدثنا عبد الرزاق به، (و) قال: نزلت في علي بن أبي طالب.»

أخبرنا عقيل بن الحسين قال: أخبرنا علي بن الحسين قال: حدثنا محمد ابن عبيد الله قال: حدثنا أبو عمر وعثمان بن أحمد بن عبد الله الدقاق ببغداد ابن السماك قال: حدثنا

الحسين بن محمد

١٠٤

عبدالله بن ثابت المقری قال: حدثنی أبی عن الهذیل، عن مقاتل، عن الضحاک [عن] ابن عباس [به]. و حدثنی الحسن بن محمد بن عثمان الفسوی عن ابن عباس. و حدثنا الحسن بن محمد بن عثمان الفسوی بالبصره، قال:

«حدثنا یعقوب بن سفیان قال: حدثنا أبونعیم الفضل بن دکین، و حدثنی الأعمش عن مسلم البطین عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس فی قوله تعالى: (انما ولیکم الله و رسوله) یعنی ناصرکم الله و (رسوله) ثم قال: (و الذین آمنوا) فخص عن بین المومنین علی بن أبی طالب فقال: (الذین یمونون الصلاه) یعنی یمونون وضوءها و قراءتها و رکوعها و سجودها و خشوعها فی مواقیتها (ویؤتون الزکاه و هم راکعون) و ذلك أن رسول الله ﷺ صلی یوما بأصحابه صلاه الظهر و انصراف هو و أصحابه، فلم یبق فی المسجد غیر علی قائما یصلی بین الظهر و العصر، اذا دخل (المسجد) فقیر من فقراء المسلمین، فلم یرفی المسجد أحدا خلا علیا فأقبل نحوه فقال: یا ولی الله بالذی یصلی له أن تصدق علی بما أمکنک. و له خاتم عقیق یمانی احمر (کان) یلبسه فی الصلاه فی یمینہ، فمد یدہ فوضعها علی ظهره و اشار إلی السائل بنزعہ، فنزعہ دعا له، و مضی و هبط جبرئیل فقال النبی ﷺ لعلی: لقد باهى الله بک ملائکة الیوم، اقرأ (انما ولیکم الله و رسوله)»

أخبرنا أحمد بن محمد بن أحمد الفقیه، قال: أخبرنا عبدالله بن محمد ابن جعفر قال: حدثنا الحسن بن محمد بن أبی هریره قال: حدثنا عبدالله بن عبدالوهاب، قال: حدثنا محمد بن الأسود عن محمد بن هارون، عن محمد ابن السابک، عن أبی صالح:

عن ابن عباس قال:

«أقبل عبدالله بن سلام و معه نفر من قومه ممن قد آمنوا بالنبی فقالوا: یا رسول الله إن منازلنا بعیده و لیس لنا مجلس و لا متحد دون هذا المجلس، و ان قومنا لما رأونا آمنّا بالله و برسوله و صدقناه رفضونا و آلوا علی أنفسهم أن لا یجالسوننا و لا یناکحونا و لا یکلمونا فشق ذلك علینا

فقال لهم النبي ﷺ : (إنما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راكعون).

ثم إن النبي خرج إلى المسجد و الناس بين قائم و راكع فبصر بسائل فقال له النبي ﷺ : هل أعطاك أحد شيئا؟ قال: نعم خاتم عن ذهب. فقال له النبي: من أعطاكه؟ قال: أعطاني و هو راكع. فكبر النبي ﷺ ثم قرأ: (ومن يتول الله ورسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون)

أخبرنا عبدالله بن يوسف في الفوائد قال: أخبرنا علي بن محمد بن عقيب، قال: «عن أنس: إن سائلا أتى المسجد و هو يقول: من يقرض الملي الوفى؟ و على ﷺ راكعه يقول بيده خلفه السائل خذه أى اخلع الخاتم من يدي. فقال رسول الله ﷺ: يا عمر وجبت. قال: بأبى أنت و أمى رسول الله ما وجبت؟ قال: وجبت له الجنة و الله ما خلعه من يده حتى خلعه من كل ذنب و من كل خطيئه. قال: بأبى و أمى يا رسول الله هذا لهذا؟ قال: هذا عن فعل هذا من أمتي.»

أخبرني الحاكم الوالد، و محمد بن القاسم أن عمر بن احمد بن عثمان الواعظ أخبرهم: أن محمد بن أحمد بن أيوب بن الصلت المقرئ حدثهم قال: حدثنا أحمد بن إسحاق - و كان ثقة - قال: حدثنا أبو أحمد زكريا بن دوير بن محمد بن الأشعث بن قيس الكندي: قال: حدثنا حميد الطويل عن أنس قال:

«خرج النبي ﷺ إلى صلاة الظهر فإذا هو بعلی يركع و يسجد، و اذا بسائل يسائل فأوجع قلب على كلام السائل، فأومأ بيده اليمنى إلى خلف ظهره فدنا السائل عنه فسل خاتمه عن إصبعه، فأنزل الله فيه آيه من القرآن و انصرف على إلى المنزل، فبعث النبي ﷺ إليه فأحضره فقال: أى شيء عملت يومك هذا بينك و بين الله تعالى؟ فأخبره فقال: هنيا لك (أ) به الحسن قد أنزل الله فيك آيه من القرآن: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية.

«أخبرنا أبو سعيد المطرزي، و أبو علي حداد، و أبو القاسم غانم بن محمد ابن عبد الله . ثم أخبرنا أبو المعالي عبد الله بن احمد بن محمد، أنبانا أبو علي الحداد قالوا: أنبانا أبو نعيم الحافظ، أنبانا سليمان بن أحمد، أنبانا عبدالرحمان بن محمد بن سالم [سلم] الرازي، أنبانا محمد بن يحيى بن ضريس العبدى^١ [الضيدى].

۱۰. دمشقى مى گوید:

«(و هم راکعون) نزلت فى على عليه السلام تصدق وهم راکع.^۲»

۱۱. ابن کثير مى گوید:

«و قال ابن أبى خاتم: حدثنا الربيع بن سليمان المرادى، حدثنا أيوب بن سويد عن عتبة بن ابى حكيم فى قوله (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا قال: هم المؤمنون و على بن أبى طالب.»

«وحدثنا أبو سعيد الأشج، حدثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الاحول، حدثنا موسى بن قيس الحضرمى، عن سلمه بن كهيل قال: تصدق على بخاتمه و هو راکع فنزلت (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتُونَ الزكاه و هم راکعون).»

و قال ابن جرير:

«حدثنى الحارث، عبدالعزيز، حدثنا غالباً بن عبد الله سمعت مجاهدا يقول: فى قوله (إنما وليكم الله و رسوله) الايه، نزلت فى على بن ابى طالب عليه السلام، تصدق و هم راکع.»

و قال عبد الرزاق:

حدثنا عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه عن ابن عباس فى قوله: (إنما وليكم الله و رسوله)، الايه، نزلت فى على بن ابى طالب عليه السلام.

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: ج ۱، ص ۲۰۹-۲۴۶.

۲. تفسير قرآن، ج ۱، ص ۳۹۳.

و روى ابن مردويه من طريق سفيان الثوري، عن أبي سنان، عن الضحاك، عن ابن عباس قال:

كان على بن أبي طالب قائما يصلي. فمر سائل و هو راعع، فأعطاه خاتمه. فنزلت (إنما وليكم الله ورسوله) الآية.

الضحاك لم يلق ابن عباس.

و روى ابن مردويه أيضا من طريق محمد بن السائب الكلبي - و هو متروك - عن أبي صالح عن ابن عباس قال: خرج رسول الله ﷺ الى المسجد و الناس يصلون بين راعع و ساجدو قائم و قاعد، و اذا مسكين يسأل، فدخل رسول الله ﷺ فقال: «أعطاك أحد شيئا؟ قال: نعم قال: عن؟ قال: ذلك الرجل القائم، قال: على أى حال أعطاك؟ قال و هو راعع، قال و ذلك على ابن أبي طالب عليه السلام، قال: فكبر رسول الله ﷺ عند ذلك و هو يقول (ومن يتول الله ورسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) و هذا إسناد لا يقدح به. ثم رواه ابن مردويه من حديث على بن أبي طالب عليه السلام نفسه و عمار بن ياسر و أبي رافع»^١

١٢. ابن حجر مى گوید:

«رواه ابن أبي حاتم من طريق سلمه بن كهيل قال: تصدق على بخاتمه و هو راعع، فنزلت: (إنما وليكم الله ورسوله) و لابن مردويه من روايه سفيان الثوري عن ابن سنان عن الضحاك عن ابن عباس قال: كان على عليه السلام قائما يصلي، فخر سائل و هو راعع فأعطاه خاتمه فنزلت. و روى الحاكم فى علوم الحديث من روايه عيسى بن عبدالله بن عمر بن على: حدثنا أبى عن أبيه عن جده على بن أبي طالب عليه السلام قال: نزلت هذه الآية: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية فدخل رسول الله ﷺ المسجد و الناس يصلون، بين قائم و راعع و ساجد و اذا سائل، فقال له رسول الله: أعطاك أحد شيئا؟ قال لا الا هذا الراعع يعنى

١. تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٦٤

علیا، أعطانی خاتمه . رواه الطبرانی فی الأوسط فی ترجمه محمد بن علی الصائغ. و عند ابن مردویه من حدیث عمار قال: وقف بعلى سائل و هو واقف فی صلاتهم الحدیث . و فی اسناده خالد بن یزید العمری و هو متروک. و رواه الثلبی من حدیث أبی ذر مطولا و اسناده ساقط^۱

۱۳. و سیوطی می گوید:

«أخرج الخطيب في المتفق عن ابن عباس قال: تصدق على بخاتمه و هو راکع فقال النبی ﷺ للسائل: من أعطاك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراكع. فأنزل الله (انما وليکم الله ورسوله)

و اخرج عبد الرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و أبو الشیخ و ابن مردویه، عن ابن عباس فی قوله: (و انما ولیکم الله ورسوله) الآیه قال: نزلت فی علی ابن ابی طالب علیه السلام. و اخرج الطبرانی فی الأوسط و ابن مردویه عن عمار بن یاسر قال: وقف بعلى سائل و هو راکع فی صلاه تطوع، فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتی رسول الله ﷺ فأعلمه ذلك، فنزلت علی النبی ﷺ هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) فقرأها رسول الله ﷺ علی اصحاب ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أخرج أبوشیخ و ابن مردویه عن علی بن أبی طالب قال: نزلت هذه الآیه علی رسول الله ﷺ فی بیته (إنما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا) إلى آخر الآیه، فخرج رسول الله ﷺ فدخل المسجد و جاء الناس یصلون بین راکع و ساجد و قائم یصلی. فإذا سائل فقال: یا سائل هل أعطاک احد شیئا؟ قال: لا الا ذاك الراكع لعلى بن ابی طالب علیه السلام أعطانی خاتمه.

و أخرج ابن جریر عن مجاهد فی قوله (انما ولیکم الله ورسوله) الآیه نزلت فی علی ابن أبی طالب علیه السلام تصدق و هو راکع و أخرج ابن مردویه عن طریق الکلبی عن أبی صالح عن

۱. الکاف الشاف فی تخريج أحادیث الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹ مع الکشاف.

ابن عباس قال: أتى عبدالله ابن سلام و رهط معه من أهل الكتاب نبي الله ﷺ عند الظهر فقالوا: يا رسول الله إن بيوتنا قاصيه، لانجد من يجالسنا و يخالطنا دون هذا المسجد، و إن قومنا لما رأونا قد صدقنا الله و رسوله و تركنا دينهم أظهروا العداوه، أقسموا أن لا يخالطونا و لا يؤاكلونا، فشق ذلك علينا، فيناهم يشكون ذلك الى رسول الله ﷺ إذ نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاه و هم راعون) و نودى بالصلاة صلاة الظهر، و خرج رسول الله ﷺ فقال: أعطاك أحد شيئا؟ قال: نعم. قال: من؟ قال: ذاك الرجل القائم. قال: على أى حال أعطاك؟ قال: و هو راع، قال: و ذاك على بن ابى طالب، فكبر رسول الله ﷺ عند ذلك و هو يقول: (ومن يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون).

و اخرج طبرانى و ابن مردويه و أبو نعيم عن أبى رافع قال: دخلت على رسول الله ﷺ و هو نائم يوحى إليه، فإذا حيه فى جانب البيت فكرهت أن أبيت عليها فأوقف النبی ﷺ و خفت أن يكون يوحى إليه، فاضطجعت بين الحيه و بين النبی ﷺ لئن كان منها سوء كان فى دونه، فمكث ساعه فاستيقظ النبی ﷺ و هو يقول (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاه و هم راعون) الحمد لله الذى أتم لعلى نعمه و هنيئا لعلى بفضل الله إياه^١

الحمد لله
على نعمه

١١٠

فهرست منابع:

۱. القرآن الکریم.
۲. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. اسباب النزول، واحدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.
۴. تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
۵. تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن) محمد بن محمد عمادی، دار احیاء التراث، بیروت.
۶. تفسیر بیضاوی، دار الفکر، بی تا، بیروت.
۷. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
۸. الدر المنثور، سیوطی، کتابخانه ایت الله نجفی، ۱۴۱۴، قم.
۹. روح المعانی، آلوسی، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۱۰. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، مکتبه المدبولی، قاهره، ۱۳۸۹.
۱۱. الكشف والبیان المعروف بتفسیر التعلی، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، موسسه الطبع والنشر لوزاره الثقافه، طهران، ۱۴۱۱.
۱۳. شرح المواقف، شریف جرجانی، دار الکتب العلمیه.
۱۴. شرح المقاصد، تفتازانی، دار المعارف، پاکستان، ۱۴۰۱.
۱۵. سیر اعدام النبلاء، ذهبی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۳۰.
۱۶. لباب النقول، سیوطی، دار احیاء العلوم، بیروت، بی تا.
۱۷. منهاج الکرامه، حسن بن یوسف مطهر حلّی، تحقیق عبدالرحیم مبارک، نشر عروج
۱۸. منهاج السنه النبویه، ابن تیمیّه، تحقیق محمد رشاد سالم.
۱۹. المواقف فی علم الکلام، عضدالدین ایجی، ۱۴۱۹، بیروت
۲۰. المعجم الاوسط، طبرانی، دار الحرمین للطباعه و النشر، بی جا، ۱۴۱۵
۲۱. نفحات الازهار، میلانی، قم، ۱۳۷۸
۲۲. وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، ابن خلکان، دار الثقافه، لبنان

